

Printed and Published by: ANHANGAR PUBLICATIONS, 10, DENMARK ST., NEW DELHI 1, INDIA. (REGD. OFFICE: 110002, NEW DELHI, INDIA)
DISTRIBUTED BY: SWISS SOP, TURKEY 1999, WILHELM, G. (P.O. BOX 14)

آهانگار

دوره دوم - سال چهارم - شماره ۶۴ (۱۹۸۵) ۱۶ صفحه ۶۰ پيس
انگشت ۱۹۹۳

در تبويد **ANHANGAR** No. 43 (64), MARCH 1985





عزلیات خمینی

افتاد تا بگردن مست شایب ما
 تیرت چنگار رو اهور خواب ما
 حالی رودخان درانت خون عشق
 تا خوش چرخه در زیرین آبیاب ما
 گم است نان شبانه ما در شود ما
 سرد است آبیترت ما بر سواب ما
 درون ما شایب ارامت و خون حلال
 در جام ما ز خون جوانان شراب ما
 پیران سر زبانه در خون مست می شوم
 باز سز زبانه در خون مست می شوم
 آتش به پناز زبانه کار خوشتر است
 با رنگ جنت آید و با یکسب جهنم
 گزنی می گز شود زند با حضور ما
 نمره حصر سالخوره گوید سلام ما
 کشنده عالی زبانه ای است ناموس
 ما ز زبانه عروس هرگز بیچ نیست
 شمشیر دین کشیم بر زبانه عقوب
 تا آن بر سوزد پاوه در کوزه آسب ما
 خوشتر ز خون حسن خلق کتاب ما
 تند ز زبانه شون است مغلوب ما
 ما شایب نیست اجماع مشرود ایم
 از آفتاب زین است است اجناس ما
 م بر کسم

به تنها شی مطر خمیس . مردن رژیم
خمینیه که سطر چه .

— خلاص کن مرشد ، منظور تو
اینده که مرخصی و مرگ خمینی اون
قدر محاربه نیستی . و او تنها شی که
این موضوع عمده میکند ، میخوان
مرد و مشغول کنن ، درست فهمیدم
مرشد ؟

— رحمت به اون شیخی که نشت
بجست دا دوزخ بدی . مرگ خمینی
و آسه ! او تنها شی مطر چه که بجای
سرنگون ما در رژیم جمهوری اسلامی
میکن مرگ بو خمینی .
— مرشد ، شیر فهمیدم ، دیکه
ولمکن .
— من که برگشته بودم .

— مرشد چون .
— چون مرشد چون .
— پیام بختیار رو خوندی که
گفت " ابر مرد پول نوی تا تک ها
ندا رن ، کجا جن ، دولت بخون ،
چینرین زبانه در صحر ننگین (۱۹)
پست غارتگران رژیم و تیرت
کنن ، و - کار زکا و گار سندان خلخال
و کمکاری کنن (نه اعصاب !) - ۶ -
فرا دوسپا دهای رژیم رانسانانی
و افتا کنن (یعنی یکن : خمینی -
رضیر جمهوری اسلامی) - ۷ - هسته
های کوچک مفا و مت شکنج بدن ،
۸ - تا آخر و دیهشت ، با غذا را
از رژیم جداست ، تا خود خونواده
نون درا مان باشن (یعنی که آگ
جدانشن خونخواه شون درا مان
نخوا هندیوه ، بشار خونواده که
دور رژیم خیالی بختیار هم بران
حق زندگی نداشتن .)
— خبا این ستن " سوسال
دیوگراسی بختیاری به ، دیکه چی
گفت ؟

— بعدن گفته که وقتی مردم
خده این کارها رو کردن دور زبون
حال قوطقرا و زکرت ، با شی کار
... با ما خوا هدیوه . " خا لا ، مرشد
میخوا هدیوه که این تا قی کار
چه که با بختیار ره .
— معلومه بچه ، " با شی کار "
سنا یعنی " گندرو بندو بنده

— عمو بر شد ،
— چیه بچه مرشد ؟
— بدی اون هفته دوساره
خمینی مرد ؟
— ندادیم ، فقط شتیدم .
— مرشد جان ، با من بحث نفوی
کنن ، منظور همون شتیدنه .
— من هم منظور تو نفویمدم .
مظون عیب کار اینده که تو منظور
نمونی خمینی .
— مرشد ، دو با زده داری بعضا
و ا سه من درست می کنی ، منظور
چه .

— منظور ما اینده که تاجیزی رو
با دوتا چشای خودت ندیدی ، باور
کنن ، بخصوص مرده خمینی رو .
— یعنی چی مرشد ؟ من که با هر
خبری که دریا وه مرگ خمینی در
میاد ، با شم برام بیرون . سه زه ،
ا که رضو نمرده بود ، و تو وقت
کی برکتش منو خمین می کنه ؟
— انگشت خودا شتیرو اصل
مطلب ، می بینیکه آه که ضرار
با شه بد شتیده هاشا کشتا کشته ،
ا و نوقت از این مالا زسا د بند
سرت میاد .
— قبول ، ولی با این شونج ،
با خبر مرگ خمینی با یه دیگر
کرد ؟
— همون کاری که با مرگ شاه
کردیم .
— خا لا نه ، ... باز که معما شد ؟
— بچه مرشد ، این حرف سسن ،
کجا ش معما بود ؟ . وقتی که شاه
مرد ، شونجیکا رو کردی ؟
— کاری نیبا بدی کردم ، چون
شاه دیکه مطر خمینوه .
— خا لایم خمینواره ، خمینی
مطر خمین ، چیزی که بطرسر چه ،
" خمینیه " یعنی ، به زبون
ساده ، مردن یا نردن خمینی



اشتراک آهنگر
 از این سر ، آهنگر به مورت
 ما خا نه منشنر خوا همدنو وجه
 اشتراک آن به شونجیرا است :
 بریتانیا - سالانه ۱۰ پوند
 اروپا - سالانه ۴ پوند
 آمریکا کاندانا - سالانه ۱۹ دلار
 دیگر جا ها - سالانه ۱۲ پوند
 سرای اشتراک آهنگر در آمریکا
 وگا نا دا با شتی :
 AHANGAR
 265 WESTWOOD BLV.
 256, LA. 90064, U.S.A.
 و برای اشتراک در دیگر کشورها
 با شتی :
 AHANGAR
 C/O BOOKMARKS,
 265 SEVEN SISTERS Rd.
 LONDON N4, ENGLAND, U.K.
 شما این بکریه به . اشتراک
 را تنها برای محتفایاتی خاصه
 غرضه ده که شما به شتی افود ،
 وجه اشتراک ما لیا نه را ، به
 صورت وجه نقد یا چک با خوا له
 بستی (به یونده نکلیس) اوسا
 وجه نقد را بکشورهای اوسا
 با آمریکا وگا نا دا (مسائل
 یونده نکلیس) اممیه گرده
 با شند . کما نیکه وجه را وسیله
 نا تک می رسنده الا با شتا که
 فین با شتی با شتی کوی آ ن را
 شونجدا که به برای ما بخرسته .

بصیة معسر

دست من بپلویون " که "من بپلویون" بر میبینم بر آریکه قدرت و ...

- همون کاری را با مردم بکنم که وقتی رویشان خوسریکون کردن و تحویل خمینستان، غمینی یا با خون کرده ...

- آخنت بچه مرشد ... حال، مثلن: ایا که مردم همه این کارها رو کردن، دیکه چه لزوم داره "بافی کار" را بسدن دست بختار؟

- آختار داری بچه مرشد، مردم چکمی بولد و زردان، فقط با پدرا با کنن، ا زین مرحله که گذشتن، حکم کله" کو سفند دارن، عسما یا بنده" جویون" سید و را احشامان بسند ...

- عین ولی تقیه ... درسته، اما مشک این قبیل جویونیا اینده که خیال می کنسن مردم رو کو سفند هم خر تن و هر روز میشه همین کلامه ب- روزی رو سزون گذاشتن ...

... درشه، بپرا و مده بودکده با زرگان توگرفت و دل کسردن، من معسوتو سفیدم ...

- معسوتین اینده دارن "وشین دولت جمهوری لبرال اسلامین رو بد مردم معرفی می کنن ...

- مرشد، تو چو میشدی یکه با لاجره "مجلسی خمرگان" ، که بنده راه به نشینی خمینی انتخاب کرد؟

- آره، در کجیا ناختاشمی خوندم ... ممکنه بیگانه چرا "مخفانه" انتخاب کنن؟

- کی گفت خمینیا بنده؟ آخه وقتی تقیه به این میمی (از نظیرند انقلاب غالب و مفلوچ) ا حقا بدست و ولی زیم بنوی را دیو روز نویه ها تن صدا شورنیا ره و را رودور و پورا دهند از به باید مخفانه بپوه باشه ...

- آخه چرا مخفانه؟ استدلال کجیا ناختاشمی اینده که خورش منتشر شست بین آخوند ا اختلاف میفته ...

- عجب ایس لید این انتخاب بدون اطلاع "مجلسی خمرگان" هم صورت گرفته، چون هر چی آخوند اون نوشتنسه ...

- رای میگی مرشد، پس کی انتخاب کن کرده؟ لایحه "سندنا تل" ...

- "سندنا تل" دیکه کیبه؟ ما لا اطلاعاً مت صحبت دربارن ...

- آره روندن رم، فقط بدون کله ابشون سوبدیر کجیا ناختاشمی ... درشه ...

- بچه مرشد، تو چرا امروز ا بقدر حرف می زنی؟ چکا رکنم مرشد، درد دلیم زیا ده ...

- تریون در دهای دلت بزم بچه، هر چه بی خواهی دلت تنگ بکو ... در بیام ۲۲ بهمن آفتاب معزدر جوی خوندم که چون حزب ...

- در کربلا با زیم خمینی، ایا که کرده؟ "نا چینه مد" که جوی با زیم خمینی با لکل متوقف کرد ...

... (کدام میخدمم چو این اقدام میاید "لکل" فقط خودوا بسیا منظور "الکل معسوتی" است یا ...



خط امام ...

برخیخ تاناسازیم یک انقلاب دیگر

ای کارگر کدازو کشته جهاسی آباد با هر تمام زده طلفی ز بنده آزاد ا قدرت فتاده لوزه بدکاخ بیداد دو عزم روزم: کلاوه، در عشق و شور فرهاد در اعصاب با غر، در انقلاب استسد ...

ای کارگر کدازو کشته جهاسی آباد با هر تمام زده طلفی ز بنده آزاد ا قدرت فتاده لوزه بدکاخ بیداد دو عزم روزم: کلاوه، در عشق و شور فرهاد در اعصاب با غر، در انقلاب استسد ...

کوشخ نیروز دبه، از ما شمام بهین اقتاد حامل دست، بیکسو دست فتمش با تیغ دین اگزرد، دهدها هزار کسردن ناخون طلفی شمرخ، شن سال حاک میبسن مانده که با دیگر، با همت نو و سن فرج دنیا افتد، ره با شتاب دیگر

برخیخ تاناسازیم یک انقلاب دیگر ای توده و غیر کشتار و کاری زمین نیسید از فکر ارتجا، ای کاری جز این نیساید با بندگم سر سوتو، دیگر چنین نیساید با بندگم زست امروز، و وزینش نیساید فردوس در زمین است، خلد برین نیساید

چون بیستن جز امروز، روز حساب دیگر برخیخ تاناسازیم یک انقلاب دیگر ای زن کده داداری، از جنت دوگانه دور زین با فقرت بکنساده است شانه وینگونه شیکرته دست، زندانیت نه خانه تا چند خوارمی ای؟ تا خ برجوا سه سرخیز و جسنی کن، با همتی زنیساید

یفکن حجاب اسلام، با هر حجاب دیگر برخیخ تاناسازیم یک انقلاب دیگر ای کرد ا نغسلانی، ای سرکش، ای دلاور، ای تا وینج مردود، بیعت فکنده سر سر آنت دت کرد مزدور، اینست شمرده کار ای بیرو کشته تحمیل، این جنگ تا بر آره حشما مید طلفی بر دست تاسوتو بیکسو

ای شبح ای کثافت برین تو همدرد صد دوران بپرد جویسی با ما مدین سر آمد بیکگر کده مردم، با ز آستین سیرا صد گاه صام دیگر، با تاسورد بیکرا صد محتر کرندیدی، بیکگر که محتررا صد

ای حقد، ای سرتو، کتا بد عاقب دیگر راه قرار بیستد است، از انقلاب دیگر "م کردو"

ای شبح ای کثافت برین تو همدرد صد دوران بپرد جویسی با ما مدین سر آمد بیکگر کده مردم، با ز آستین سیرا صد گاه صام دیگر، با تاسورد بیکرا صد محتر کرندیدی، بیکگر که محتررا صد

ای حقد، ای سرتو، کتا بد عاقب دیگر راه قرار بیستد است، از انقلاب دیگر "م کردو"

خب، مبرین ... صبر کنه همین سا دکسی؟ کجا صبر کنه؟ تا زه و تقیر فتن، چه کاری میخوان بکنن؟

- بچه مرشد، ما خون زکی با کم کم داری بپوش تا ک میمنی، صفا ف و بیوست کنده بیست بکم، ایا که بخوای

... (کدام میخدمم چو این اقدام میاید "لکل" فقط خودوا بسیا منظور "الکل معسوتی" است یا ...



راه افتاده قطار سلطنت

با تکیا در انتظا سلطنت
آفرین گو بر قطار سلطنت
ا که گشته کاروسا سلطنت
از قطار خوش گذار سلطنت
بگنفر سرما به دار سلطنت
با زگرده بخت با سلطنت
هجوته در انتظا سلطنت
گشته اکنون جمله دار سلطنت
آرد زبون در شفا سلطنت
روی دوشش تیسار سلطنت
در بظها بیست دالار سلطنت
ای به ظا خر یا رفسا سلطنت
شده دست زار ک سلطنت
آن بکا ته افتخا سلطنت
با وفا حت قفا سلطنت
باشد این حال قفا سلطنت

راه افتاده قطار سلطنت
دیدمیزن این سواران قطار
جان تو با اینچه اجناس چور
بوی کوی لولمان آبد سحر
از میان همخط ران دوش گفت
کا تکی با جدو جهد ختیسار
ورنه می برند جمع شه پرست
حضرت والا امینی را بچر
این کاهید دست باشتکا بچین
سرفق شاهشتی را می کشند
خوش خرا ما ندها آ لگیان
سدم اشرف باقر جی گفت دوش
با بخش را داد کتیا نو فرج
بسکه سوبیا سلطنت کردی قاجار
در جوانی است در دهه آ نسی
این شوبدی میزدی همچون کلخ
از قسا دورتوران جشن هنر

توربخش شام تا سلطنت
می دهند اینجا شفا سلطنت
شام گشته روزگزار سلطنت
قانع روی مزار سلطنت
بر زمین افکند با سلطنت
پاره شده بگرمها سلطنت
این نپا شد اعتبار سلطنت
زاتکه مذهب بوده با سلطنت
نیست این در اختیار سلطنت
ازدهای دین و ماسا سلطنت
شهبیخ کش

عده ای آدیکش اکنون گشته اند
چونکه در می بین نیا شند چایان
غافل از آنند با من مردم کشان
خلق ازین کنده بیخ شاه و خوانه
ملت ایران ز روی دوش خویش
گوز مردم سرگروه شه پرست
شیخ آرخو نوین تریا گند شاه
شیخ وشه هویار با هم بوده اند
مرکشان و کوروش با هم است
دوربا لمان تاریخ افتخاد

این یکی...

خاطر جمعی برینان می نمود
داخل خیل شهیدان می نمود
این یکی شنبان عثمان می نمود
مینا استکبلم

تاکیا نوری به زندان می نمود
حزب بوده در تومها کین نجس
اینشده گشتند از خرد و کلان

شهباز محراب

چشم ما روشن ای حضرت شریخ
حالیا در خون چون غوطه وری
راست همین میمون غوطه وری
در جناست اکنون غوطه وری
منظله یاد کلوشی ۱۳۶۰

ای شنانا کرده دره عمر
حزنتک اندازان در لجه خون
ای که می فرمودی خون نجس است

می داند نیکه بختی از شوخی های
ساخته مردم برای کره نره در
پاره ترک لسان خونخو شروع
یک زندگی مادی از طرف راست
در این رابطه یکی از شوخی های
تا ره (که البته سوختن تازه است)
این است که کره نره میا و سما
را کتا رکذا فت و رتت یا ستن
شده انفر مربوطه و او آورد سر
خیابان انقلاب چراغ فرمز را
نشان داد و گفت:
حوزه ما موریت نونا آن
چراغ فرمز است.
کره نره، دوهفته تمام،
تا بدیدند و وحشی به کارش برگشت
انفر پرید:
این مدت که ما مجسم دره ای
بودی؟
کره نره گفت:
خشت دهم رفتم قم برگشتم.
آخر آن چراغ فرمز بیشتر کاشمینی
بود که توی راه افتاد که می کرد
خبر از بد.
.....
کره نره با لیلان میدل، سرای
استخدا مدرسه را "رفتم بود.
استخدا مگفتند که کره نره را
شما خسته بود تصمیم گرفت از او
سوال آتای بیگنده که شما قبول بود.
این سوخته پرسید:
اما ما همین راجه کسی گفت؟
کره نره بی فکر تر و رشت و
سپول "استخدا" بیولوژیک "به
و گفت:
زیا دمه خودمان قفاز باوید.
تا فردا وقت دارید
کره نره، دست بندگی
بر می کشد که سبک است و اورسید
چون از قضا با خبر شدت، پرسید:
تا لاجرم ما سندا مندی؟
کره نره خوشحال جواب داد:
به فقط استخدا مدهم بیلگه
اولین کار ما هم تعیین کردم.

.....
کره نره را گفتند:
ما جندان ظلم که مریخ غذا
می رود، خونت که مهدی موجود
ظهور کند؟
ترومود:
خیمتیار آن توان نیست که
ظلم و جور به گناست رسا ند. بیل
تا او میبرد و من اما تومنا یک
روزه و سایل ظهور حضرتش سید
سازم.
"ع کلاشتیفک"
.....
روزی که کره نره گفته بود
جبت الاسلام ریگه (کره نره سید)
دیوانه است، ریگه گفتند و دانی
به پیر همه کرد و گفت:
بیر مرد حرف، تود دیوانه ای
نه می.
کره نره گفت:
استخدا می کشم.
ریگه گفت:
مرکز پرستار کجا است؟
کره نره فوراً جواب داد:
شهباز، حالا تونگو سیم
اگر فطنه، موش نوی عدا، استخدا
چکا رنا پد کرد؟
ریگه گفت:
توی عذای توپیا من؟
شود: حسو"
.....
بخشی از سخنان "علمی" کره
نره در نماز جمعه
خداوند در قرآن کریم می فرماید
"والجن والانس، حالا چا رتا"
بچه محمل پیداشدن بیژیک
(قبزیک) و عن گلزی (انگلیسی)
خودن "ماجن قبول بنداریم"
ضم قبول بنداری به درک استخدا
با لها تحفوق دا نشمندا گفتن
آشفا کردن که همین آب، همین
آبی که می خوریم، از دوتا "جن"
تشکیل شد ریگی حیدر "جن"
یکی "عکسی جن".
هد: ع"
.....





جاننشین امام سیزدهم

با دوستان

آقای "م.ب. بی نام" سلام

در دو مین با حدای که به ما پیوسته اند بیرونه آنگه اگر با سرش ساده و سی پیراهنه "شما" یا سی پاره و سی پیراهنه "تدخیم" دیگر هرگز ما معنا مه آهنگورا نخواهد فرید و نخواهد فرید و نخواهد فرید در این که شما دوست گرامی، آهنگور انخواهید توانست بخوانید ما کتیر سی پاره و سی پیراهنه در حال با زودستی برقی بسخته ای ران را خواهد گرفت و خواهد خواد. اما بخردن آهنگر شبا میواند معانی سنگ انداختن در گاو جنبه گونگی با بند که با رنگه آن این درخت: تک افتاده را سرباب می کند. و از آنجا که ما می خواهم شما به جین کار سی پیراهنه ما زید، به با کز سردی بیوس برس راز خود را با من می گفتم تا توانم بیست پیراهنه و سی پیراهنه "شما" یا سی پاره و سی پیراهنه "تدخیم" اما، پیش از آن که درونی ترس را بخورد آهای کسیم تا بختی پیراهنه برش ساده و سی پیراهنه "شما" یا سی پاره و سی پیراهنه "تدخیم" میجا خون می بندم که دو رنگه به هم پیوسته و رنگه شما در آسرای ما و از دستک جاسان گدازگنه بین آهنگور روی کسیم.

تکته نخست این است که سخنان برده گویانند ای فتی! نخست، سخنان پیراهنه گویانند را دارم، همچون خنجر بی امام صمیمی، تکه درت بیوس آجا از بس، و بی هیچ دلیلی، سر همگان آنگار است و به همین دلیل، این سرش که نه چه دلیل می توان از خنجر سخنانی افقت ناپیوسته" شبا می تواند دلیل تا بخردی

گریه خند



برسنده ابن برش ما تدخیم - دوم سخنان رئیس همیور گویانند را داریم، همچون سخنان آتسی، ایوا نس بی مقدمر که درست بودن آسها بیچین آسکار رئیس سنی خود حتی اگر آنگاه که رئیس جمهور منتخب مردم "یا دست کم، منتخب مردم" هفت یا هفده با هفتا دیبا هفتده دلیل نسر در

فرهنگ با پیدار و بجه مشید

الیه، دو جالب نیر گماتاه سیش می آید. گاه هیش می آید تکه برای سخنانی که می گویم پیش از تک دلیل نده شد ما شیم، در این حالت، ما از یک طرف بی سخن گویی یک به دو سیره می چویم، یعنی دلیل گانه خود را دو بیس می آوریم تا دو گانه بود. و گاه هیش می آید تکه برای سخنی که می گویم پیش از دو دلیل نده شد ما شیم، در این حالت، ما از یک طرف بی سخن گویی یک به دو سیره می چویم، یعنی دلیل گانه خود را دو بیس می آوریم تا دو گانه بود.

سه دودلی: نخست این که، در روشنگری درست بودن هر یک از اینگونه سخنان، اگر کشاید دلیل آورده شود، مدعیان خواهند گفت که کم است و گه این که دلیل نشود تا آنگاه دویم این که، در روشنگری درست بودن هر یک از اینگونه سخن را اگر بسین آرزو دلایی آورده شود، مدعیان خواهند گفت که حرف های بی و کلمه بیستتر است و گدازد دلیل تراشی می کشید آقا!

و اما، نکته دوم این است که ما، اگر و نگاه سخنان بیست که ما می گویم با رئیس جمهور گویانند، تکه بیست تا کز بیس دایسند گویانند که می گویم: بیسی این سخنانی که می گویم دلیل می آوریم و مانده بین آرزوئی



سرسشت شاهانه

دوروز ما ای خادم که رخا تا دوم، در روشنگری اصول سربا می آید که برای آزا در این دورا برای آندوده رند، فرمودند: کسب و کار می گدایگی تا ز کسب و کار می گدایگی تا ز اس سخن هون تک بیتر گیم، بنا دهنده، این صحبت است که تا هفتا و جوا صحبت ما از سرشتی ما هانه بر خورد رند و از سبختیان تا خدا در خوین، در پیوستن با زان به هیچ چیزی گدای رند. داسا کسب و کار ره که عباس با سر این آندین تا به مگر فرقی هم می کند؟ آورده اند می توانند روشنگر این حقیقه، آید.

تا مرا خوشتر آید. زن، شرمسار و رهزبان، یکد گویش ویزه، بر شرا خود گفت: "قبیله" نام آلمی و جویا ز بسد نیام. کعبه ای که می بینی، "قبیله" خبرست.

یا نویسی

شما سرش برای خدای خدا و کرمی دیکر از خدای سدا که خویسی که می آید تم گویش مردم رویتا ی ما سرده دورا از هرگز به گوشان نخورده است، بر خنجره ما عباس یا تا سر آندین شاه را به خنجر صورت هم چنین فری می کشد - بر سی دوری بر می گزید نیم، زن می گویند: "قبیله" نام آلمی سن باز کردن ندانمی، بر شرا کرمی خواهی بطرما تا مدهم منورور. "قبیله" نام آلمی سن باز کردن ندانمی، بر شرا کرمی خواهی بطرما تا مدهم منورور. "قبیله" نام آلمی سن باز کردن ندانمی، بر شرا کرمی خواهی بطرما تا مدهم منورور.

تکته این را و گریه هفت: "نیو، کوبه کی دیده ای که خرما شد؟" کرچه آقا میوسویلدانت، کار املشن عروعر باید شد.

خرچنگ گفت: "در دریا، بر تو با پیدا شما ف بیشتر با شد.

خرچنگ دیده ای عباس بدوش یا که عفا دای تا به سر ما شد؟ خرچه تا مخدا کی؟ دو کت؟ خرچنگ دشمن بنش با شد؟

خر، چوینج امل خسواری سیمت: بر دریا راست و بر ریا راست، ذات آخوند مظهر بگرمات: مگر بی خود میز آخربا شد.

او، به جلد بشر، یکی مارات: ما را کرچه همز سر ما شد.

ما رفت: این فیاں نیز حطانت: من دگر با شیم، و دگر با شد.

او بد نام خدا زنده خلتی؟ کی سرا اینچین شرمسار شد؟

خرچند نیز نینگی دارم، به خدا او کزنده تر با شد.

من کجا جرده می خورم؟ آخوند، نوع خاصی از خجور با شد.

لاشکر کوفت: در نظام جیان، ستن من نقش و رفترا با شد.

منقن آخوند چیست در کستی، من در کعبین نوروشنا شد.

من سدا اینچونه جانوری ست، دانم این را که کجا نوربا شد.

بشیرن خوادیم، ما آخربه مثل گوییم ز دوره، حیرما شد.

کردن سیمت، خرس سیمت، ولیک خنک منرا است و خیره سر با شد.

از قرابین چنین بر آید، گاه، که زانجا به دستخور با شد.

ب.م. دانشجو (عجا سورسالی)

یا نویسی

قا نیدر علط نده شد، جدا با که عروس می سوره خنجره مازگان که، در نینگی ما فیه، گاه خورسده خرما شد!

ف.ب. استاد (مسن سالی)

داشته در جنگل مازندران

اشری تازه از مازندران

۲- ریشه گرفتن شیخ

کشت چوبک هفته پیراین سرگذشت
بال و پیر "شیخنتی" با زکشت
پیرس زان، هر جا سومی کشید
سر همه جا بهر خبر می کشید
مردم ده را همه یک یک شناخت
موقع هر یک را در ذهن ساخت
"سیدنی" مردگشا و وزبود
لیک کچی صید "به آن می فرود
"حاج شیخ" مرغود و سرکا و دانت
گا به جنگل تانه بی می گذاشت
"بنجه علی" مرد دختر پیشه بود
گا به دریا دریا در یک بهشته بود
دردل دریا همه با موج خیر
دریا حل با کارد، ستنز و کربیز
اجده و معمود و محرملی
کاظم گلنگ، زهد مبرو و ولی
از همه کس وز همه جا سیخبر
با مدوی بناه فقیر دیگر
کا رگر سا ده اربا به ده
جا بهی مزعه مگا هی رومه
حاجی چی فرشته وونا دانت ده
وا ن دویه هم بحر ونا هم مند
کرده قوی رسته، بیوندان
جلده بیوند دوفرندتا ن
"حاج قلی" ما جب یک دکه بود
کاسی نگه، او سکه بود
"حاج چولی" سوده دکه دغا
از طرف ما لنگ و ژاندا رما
کا فه دکه در سینه کت جا ده بود
جا بی، آن را به پسرده ده بود
در عوش مرغ و خروس و دوا ب
بودن و کوکد ده، سی حساب
برد که دریا زکشی فرمود
زن، همه جا را زکشی فرمود
مرد جوانی که کفی شان دانت
بین دوزن، سر به زمین می گذاشت
صیغ که بی رفت به "تا لبی بنش"
مرد جلو بود و دوزن در قفا
با همه انبوهی زینا که دانت
جز دوش تا بیبوه زن آنجا ندانت

دیگر هر صبح که بر می نمود
شیخنتی، عازم کوما به بود
خوب که با مردم، دمسازند
مطلب او، بیگ به یک آقا زند
گفت: "حدیث است که ارکان عرض
لرزدا که ربیند در روی فرش
مرد عذب، با لب بستر شود
وز عزی، با جا به او تروشود
از نظر مذمت حیرا لنام
بخت شرمز، به دو معنی خرام
وا جب شرعی است بر ما سلامان
دان دن زن، جا به سه مرد جوان
زن که سوده با لغ، او کوما ندفرد
شروع به "شدش حکم کرد
حرف بخت نیست که نویسند ان
بود "علی" شوهر سیه زانان
میدندن، بخت پیمبر است
حق انان است که بی شوهر است
ده، بدقوانت، سخت درک کرد
وا جب شرعی، مزعه مگا هی رومه
انچمن ریش سفیدان که بود
عنده "شیخنتی" را کتود.

بود زنی سا ده و زبیا زنی
تا زه عروسی وز گل خرمنی
دانست دلی خرمنوشوی جوان
سا به، شوهر به سرش با میان
جا دنه اش بود مکرر دگین
گردیده پوش عروسی چنین
هدسرا و "صدر" بیک صحزود
ندیدند را زان و ندیدگر نبود
مرد جوان را به مشهوری که دانت
مردوزن جا ملدرا، جا گذاشت
رفت ازین جا دشتش ما به پیش
بیوه، میگذاشت زمین بارخویش
را دیده چهره و هردو پسر
زندگی تا مونشان ن پدو
"ترکین" عمده در آن دهکده
بیگس و آفشنده و ما زنده
بودهما غوش زیبونه خویش
با غم و تشویش دوفرزند خویش
خسته در آن لانه، رویه و گوزک
تا دو پسر را گندا نجا بزرگ
بودگی کا رگر کدغا
کا هی در کا و سرا "انانت جا
خوب و بد، را بشکونه دوسالی گذاشت
تا به ستم کم کم، مخته کشت
ریش سفیدان که شدند، انچمن
"بنجه علی" گفت ز "ترکین" سخن
"شیخ" شو افق شد تا زن گند
"خان" "ترکین" را روشن گند
جمعه شبی، مجلسی شده با
"شیخنتی" گفت در آن "کدغا"
از ریل، وطن کدرا جا بود
عزیز خدا آتشب آرا بود
صبح که می رفت به کوما به شیخ
بود را ندیده، همخوا به شیخ

روز دگر "ترکین" شادی گسان
خوش خبری ده ده هسایگان
شیخیه و داداده زنی سند
هر دو پسر را بدوی می کند
دقدهغه، مطلب دیگر کردت
نق زدن و موسیحه از سر گرفت
گفت: که ای مردم غافل ز دین
ای شده بیگانه از شرع مبین
دین و مسلما نی، بی نا هریمت
مسجد اگر نیستی، اسلام نیست
در عجم کز جدرین دهکده
قسط مسلما نی، مذهب شده
وقع آنتست که همت شود
بیغه، اسلام، حفا ظت شود
کریه بیشت است شما را نیا ز
شکر خدا، راه بیشت است با ز
بهر خدا غا نه عمارت کنید
بهر در آن خانه عبا دت کنید
اخرچا بی که سر مسجود
خوبه، مثل بیشتر از دبیود
الغرض آشپز بقی، هفتده
گرد زود در دوشوری بدیا
معرفه شد کرم، جو فصل نکا ر
اندا ربا به در دریا کنار
با کلمه ترکی به رسیده است
شیخ، از وقت ملاقات خواست
روز دگر در آنجا و کدغا
مژده، همراهی اربا به را
گفت که: اربا به فرق او نکست
دا دیده توفیقه و بدنی که است
جمع کن از مردم مازندران
در وسط دهکده مسجد ساز
لیک زمین بشتوا این نکته را
بسته نکند ا رنگتون و عده را
تا دوه روزی کدشودکا رواست
را از نیکداری مردان رواست
آن دوسر جا ده به گفت و شنید
با فی بودند که چیبی رسید
شوفر را ز دورش و رف نمود
آمد نزدیک و توتک نمود
چند قدم رفت جلو کدغا
شیخ خدا ز مضرایان جدا
هر چه کند کرد آنجا که بود
داخل جیب، املا پیدا نمود
سود قسط شو فریا کدغا
کرم سخن گفتن و چون و چرا
چیپ کمی بعد ز روی فراغ
کشت روان جا ناب ویلا و باغ
چیپ دگر، چیپ دگر، آ مدند
جله روان جا ناب ویلا شده
شیخ بنیر سیده خبر داشت را ست
نویبت مهمانی اربا به است
بی خبر ما، که درین کیرودان
اوبه چکا راست و بزرگان، چه گا ر
چندمیا بی چه تامل گذشت
تا به سرا عدسفر تویو کشت



دونا مه نامه اول: از شیطان خمینی

ع. آ. آواره

و عیم ما بخیر در پیشوا، افتخار
و اما مبرز گویار:

پس از مدت ها تفکر و درود و ربهیتی
به خود جرات داده و ده هکتار می که
آن اولی طبع افشان فعیبان را در
خواب با مدای بی فتنه از آلمان
هیومنوم پرفه و در گذر جمع را ن خا
ند ما به برنده ذلیل را مستقیم به
خند روی و گفان خدمت ما رم
اما ما را رخصا چنان که معتد
دا نید با این بی تدلیلی که من و
شما هر یک را بنده مستحق منصوص
به آن گنیم میوریم تا رخی در
پرا زگشتا ره انشا ما بر رخصا
خون سزی سدیج به نایج هولناک
فغرو و وحشت و غفرت

آله ترین توجه های تو
دست مرا از ریتن سخته اند
با سدا را نت لشکر ملاعین را بکار

اما ما ما لبقدر تمام تا کنینها
و ما سوراخ شما در مورد مستحقین
و مستکبرین زنده روی ما آشکار
است ولی اگر شما رخصا می بخشید
به عرض ما لری بر ما شکم به رخی
چیزها را در ایران می بینم که هر
چه منتقل شده ای امرا بکار می اندازم
به ضرورت آنها بی سیم بریم گسر
چهار طبعستان را به عقل خبیرا
درک عقل و بیت آنها قنا سر
است لکن در وجود جرات داده در
مورد آنها به اقسما و می پردازم
نخستین پرستم از جنک
تعمیلی دعا کا فرت است که هم در
لحظه عنا سیه هکت جمهوری
ابلسای امالتاس از انور و ناطقی مشرف
شد و حضرت شورا استند با مشفای
آهنین گشتی را اداره کند و هر
با رفته ای از ما گفت و ما با سفت
خوشتر از رطخه خفه مرا با سفت
ولی به عقل قانرا ب پنجانب داده

تا نمایمن شکر را بکنه با
علم کردن ساط "شعیب بزرگ"
با لغه همگاری در سیه مان پیرده
ساتری کشید به دو زگفته قدیمی
است ده مستبد که بهترین روش
همکاری پیشا سی بصطنی ظاهریم
غیر کمترین بر آنت که به شما
آعدر زده همگان به لای زده های
آشکار زدها خود ما سوام داده
دهمیت ولی حضرت حاج آقا قان الله
خسین مدله! ما چا گران نه نوسمه
می کشم که در مختا نغ های ظاهری
وما جوامعوی های ظاهری علیه این
شکلان خا ندر ما شکند و رخصا
بر ما عات فرما شید که در شوینم
ظا هر بازی های شما خصی آسی و
رخصی بی سبب درها تا کا گسه
آمریکا به وجود رخصا که
برای دلخوش کردن مردم این کشور
هم گشته است بدست نه افدا سی
زند و در ایران کار دشمنان بدهد
تا لقا از خزان رخصت سبوری
درت نشان استمارا می کشم که در
دست اندکار را رخصی سلاسی
که با بنفدر انورستان درجا حساب
یکوزام است وقت خود را صرف
خرده کاری می کنند مثلا کنون که
بصکت جهل و خون و تیر و گرا شو
سرتا سر این سرزمین ما با فکند
چه نبق می کشند مقسمه زنی نیم
سنت پایشین ترا ندیا با لانترا
خسین بد مردی در حیا بان پهرسان
آنتین کوشا هبا لقا و با ده گندا
پوشیدن اوجه تاثیر بر کارا کرد
حکومت می گذارد مستظور بوق
زند تا کسی ها با حتی جای سطر سچ
ورق و یا خون در بیکدی و بیگ سرتاب
اینهمه سخت گیری بی سبب گشت
های کوناگون تا ر الله بقیه الله
و چندا لله و گفت خواجه ان رنوب
و تیره با نوبی اجرا ف انوری
از واجات بی مستحقات
سخت؟



AMINAR ZADEH

فصل اول: گفتا ما را به پایان
بر ما تم به استخار آن اولی
بندید با فقا هت بر ما تم گیک
افسون دا رومک ترینا آفسوز
اینکه شما بشردی فقا ترین پیانم
تا اند روی شما حساب کنیم و ترس
ار اینکه وقتی خدای نخواست شما هم
شما از من بدرود آخورد هاید
جان یکدیگر ببینند تا رختن و
پا نادان در مقابل هم بر سر
گیرند و مردم ایران که ما را و
تا رها در تا برین جوتان به ا مثال
ما لکل زده اند آتکل از ما
ما می گسرد انگه ناچاد مصت
فما بیو و انگه بیورنکا و مواجه
خا هیمند می پرسید شما هم
مثل خرتنا اند لهر به طس و
لسی در ما ر شید
در ما تمه امرات دفا ااد خود
را را از ما طبا رده دفا ااد خود
می دانم طبل و کل گونا گونا گوی
فدا آن مقامی حمر را د هیا
ما می از لقب ما مستطن
السن افرین بر ما ریل پولوسفر
و طرا بنفدر خود ما سفت
کلیه القاب و اختراعات خود را
فدا جاک پای ما رگن ان ما
اسا دینر گوا رسیده و با کسان
را و عزیز گوتی و عوتی فوینن فرار
می دهم
زا سوبه ۱۹۸۵ میلادی مطابق
ما دایما ۱۳۲۳ خورشیدی
سده شعا - شعلان
زبا سجمسی در شمار ۲۸ سده

نموده اند! با محور انقلاب، منطق
سین المللی جمعی را در صحنه جا
کشردی و رگما را در کنکورهای
دکتر آسان فرمودی، گشتن
جون محکومین به اعدام، سبیل
ار برگدا اعدام و سگت ر زبان
خاله بکودکی و فرستادن
سدها در شکسته ترین سا لسیای
رسدگشتن به سینه های جنگ، بدلی
کردن صفا تا معده در چا ردیواری
جا به ووا بسنه کون ان سه دیک
دیچکه ا دادا به واسطه جرمیل
در طله عام بر سرین بدلی ساس
در بر و بر حمل جرمین سراسا ان
جا نوبه می چندان تسم... همه و
همه از آشکارا سالیان ما ندنظم
الشان است، بارک الله ما!
چنان سستیبا خسته ای که هر کار
چاق کبان خرافات را ساق علم در
زروی زریس می چنوبه مسردم
حرفه می کشد، آنها خراب سوده
و هر چه را ر جوده و فمی شده
ان ریکه دست بر سر انرا ب پشت
سسته سوده بی ار تکه خوب
علیه سیروهای ترغوا هه کار
کرفتمند ما سجدوب دسر طله
دورا دگندد.

بیشتر تنگ ممکن است همه دست
آورد های ما را در ایران نه ساد
دهد ما دم می بد که در حیا منک
اول ما لنگبر در جوده سگت
با یکی در خمین صدقه حصب
می چرمودست اگر جا طر ما رکتان
پایز دهد سگت درو سید
انقلاب سوسیالیستی افرید
و مع ما در ان دنیا به معا طر
کلای افکند جا معا نه عرض
بر ما سگت از روی و خند دارم که
اس سگت به های بسویده رزم
جمهوری اسلامیک همه ما با
ارخان و دلان را ستمک ان کونیم
چوین سوریاس بخورد و سگت انقلاب
کودتا، ما دگر گونی بختری داس
رسد که جون سستیبا ان همه
چیز ما را از سبیل کون کونک
همین رله به کون کونک و سی
اهست دارم: با اس لعل ل خا
هنا به چه گانه خسته اسد سگت
آسان را در سرتا حضرتن به سینه
کسبلی می دسد اولی کوشا
پیش می یورید می پرسه همه کونگان
مسلک را به ده کله بفرستد
آنگاه در ا سده چه کسی می کشد
لشکر حزب الله را تشکیل دهد؟

فصل اول: گفتا ما را به پایان
بر ما تم به استخار آن اولی
بندید با فقا هت بر ما تم گیک
افسون دا رومک ترینا آفسوز
اینکه شما بشردی فقا ترین پیانم
تا اند روی شما حساب کنیم و ترس
ار اینکه وقتی خدای نخواست شما هم
شما از من بدرود آخورد هاید
جان یکدیگر ببینند تا رختن و
پا نادان در مقابل هم بر سر
گیرند و مردم ایران که ما را و
تا رها در تا برین جوتان به ا مثال
ما لکل زده اند آتکل از ما
ما می گسرد انگه ناچاد مصت
فما بیو و انگه بیورنکا و مواجه
خا هیمند می پرسید شما هم
مثل خرتنا اند لهر به طس و
لسی در ما ر شید
در ما تمه امرات دفا ااد خود
را را از ما طبا رده دفا ااد خود
می دانم طبل و کل گونا گونا گوی
فدا آن مقامی حمر را د هیا
ما می از لقب ما مستطن
السن افرین بر ما ریل پولوسفر
و طرا بنفدر خود ما سفت
کلیه القاب و اختراعات خود را
فدا جاک پای ما رگن ان ما
اسا دینر گوا رسیده و با کسان
را و عزیز گوتی و عوتی فوینن فرار
می دهم
زا سوبه ۱۹۸۵ میلادی مطابق
ما دایما ۱۳۲۳ خورشیدی
سده شعا - شعلان
زبا سجمسی در شمار ۲۸ سده

ص ۱۱

ریشه گرفتن شیخ

چالا آشیخ خیرداد ربود
 خا خیرا ز زبیر و سگ ربود
 خا خا اربا بی دریا کنار
 دا نت به خیل امرا انصار
 آمدن چند وزیر و امیر
 بود برای هدفی دلپذیر
 سیب به جنگل به هوای شکار
 شب دم آتش سوزن شمار
 شورت آمو ربا مور بود
 محبت در کوشی و دستور بود
 بپرن کار و کور کخدا
 داشت بسی ثمنه ز مچا سرا
 مردوزن لخت و پستی دورم
 کرم خویب کرمی و دودورم
 رقص زن لخت و بساط شراب
 مستی پیدا ری و عیان خواب
 کفت بد او بنگ یک آتیا کدب
 شیخ بددت همه را می شنید
 غرق بنگر شد ازین کفته ها
 بر سر خویش ، دورن عبا
 بر سرا و غیرت دهن زد خویش
 عقل به او کفت و لبکن ، نموش

می دهد او خمیس وزکات نما م
 طفره نرفته است ز سیم با م
 حامل هر سال ، جد خویش و جدید
 رد مظل لمبه "تلف" می دهد
 این که کنت مجلس بیرون کار
 هست بی محبت روزگار
 شیر نشیمان همه لاذهنده
 کرم موسی ماری روزوشنه
 خوا هی کرمی بنده در سادگنی
 با بعدا ندسته ، خود به کنگنی
 نامه اعمال امیر وزیر
 کی به حساب تو گذاردنگبر ؟
 راه نواز رسوده ، انسان خداست
 بین تو و ایشان ، راه ور خداست
 خوب کد در کفته نما مل نبود
 شیخ بسند سید و تقصیل نبود
 و سوسه زن معطرها کده داشت
 دام بدی بود که می گذاشت
 یوم ده ، بیبش خدا و رسول
 "حاج ولی" بود ، نه "سی سی ستول"
 دست قفا داد به "حاج ولی"
 دا درد ، "ای شیعه" مولاعلی
 من به خطا بودم و حق با توبود
 تنگ در آرزو ، اما ز شنید زود

 یا فقت چو ارباب و رهبران فراغ
 خلوت ندما حت و بلا و باغ
 شیخ از ورخت پیدا ارباب فقت
 مرحمت سی جود و سببا ارباب فقت
 جیره ارباب بر آرم بود
 لحن سخن کفتن از ترم بود
 کفت شنیدم که چها کرده سی
 مردم ده را بده و زورده سی
 کشت ز کلبیا تک اذانت سحر
 روح من از خرمن گل تاز سحر
 بدیدم با سلام بده ، ده
 ده گده ا زایمان ، روشن شد
 کفت به من قصد تو را کده ا
 سجده کرخو ای کردن سا
 با غنجی می ده ، آ آ آ آ کن
 گوشه ، آن مسجد بسا دکن
 شیخ دعا کرده ارباب بود ا
 بونه بر ایوان و روان شد حود ا
 دیگر در ده گده ا و رینه داشت
 کمشتر از فقر خود ، با ندیده ا ، غت
 ادامه دار

شیخ و شیطان

"نسی با دادا ربه که چشم نداشت"
 کدتر سنده و عمده در کا هتسم
 اما منی ، بنده با موسوم
 مرا خرچر زمان دهمی ، سره او
 برینت سه درگاه رب طلسم
 پس از کفت و کوه او دور دراز
 بنیما سوا ز خلقت تار و سوز
 چرا طلق کرده م نور ای سبب ؟
 چرا تلخ کردیم تریاک را ؟
 چرا یال دادیم جبریل را ؟
 چرا بخودی نریه یا کرده ایم ؟
 چشم تدارد دگر اغشبار
 علم کرده ام بخودی غا شیعه
 عذاب چنیسم چرا خاتم ؟
 هلاهل چرا کرده ام تمبیه ؟
 محال است دیکریه کار آیدم
 تمام تلازم نسیه بی نتر
 کلاهم ندار در خدیج بستم
 یوم فراد دهم ، تکس تگوبه بچتم
 خنندم زین سخت ازین سلسله
 بر او خرچ کردن دگر سبیره
 ازین بین بر ایسی مشکله
 نه لاهو نسیان ونه تا سوبیان
 نخوا نند ، خط مورا زین بیسی
 همه خرچ از خط و قریا من
 آره ده ، نمودیم مسند ازین
 اگر من بستم ز حکمت دوری

 چنان بود آن شب برینان خدا
 در آن حبیب و رحمت و در آن کیهودار
 کدا تکبیره این همه ترس و بیم
 سکا هنن مرا سخت لرزان نمود
 به باح چنین کفت رب جلجل :
 دلپیلی ازین به کد روی زمین
 که با خطبه و مکرور و بر با

 الا شیخ من ، بیک استاد من
 ا ز آن شب بسین شکه توبه ا زین
 کده ا ز جان هم توی پیشوا

 کرمه در ارباب زد یک طفر
 دسد که جواب آلوداست ، کفتند
 خدا ندند ،
 کفت : دسی تا بیخولیم
 چون مالک بجه کرده ا ربیم که
 اگر توی اتاق ما نه ، سمع سباز
 نس میوزیم می گند ، سی گند ، رد
 سجا اسم ، دسیب رفقه بودا نه
 هفت به ، تا سبیدا را ندیم تا
 سباید او را اتاق یکد ، رین سرون
 کد سع با اکتی گند ،
 "لوران باهر"

IMAM

BY: A-SAM



داستان های یاروسلاو هاشک



ترجمه منوچهر محجوبی

پیشرفت قدم به قدم در چارچوب

توضیح

یکی از کارهای جا لب ها شک ، مطالب شیزو لودا و برهنه خوان "جرب بیخرفتم ملامت برجا روپو فانون" است. وی در سال ۱۹۱۱ این "جرب" را تا سلسله مکرر در استیضاحات همان سال نیز خود را از سوی جرب ، که تندیهای وکالت مجلس کرد! هدف حساس است از تا بسین این جرب بداشتن سیاهای دست آنداختن امری استوری و توشی و ارکان و ما غتا و جمعا عوسیا سیانی بود. نام آ بسین جرب نیز، بنیسیه طر فدا را ان "تخول تدریجی" به جای انقلاب بود. درشاه گذشته ، اشنگر ، یک سبخرانی تهنی شفا با شی که تندیهای جرب را خوا شد. اما اینک تکه دیگری از همین سلسله مقالات را در "استفاد از فانون" می خوانید.

"بگذرت می خواهم قربان ، خیر" پس از آن تجویبنا مه خبرنداری که مفرز می دادا گزینر متکوکری را ، بدولت شب ، در منطقه خود دیدید و او را نمی شناختید ، نه فقط او را خویست او را بسینه ، بلکه با بدیهه او گویند "قدر پول همراهت را می داری؟ آن وقت من با بدکیف پولم را در بیسا و روپو بگویم" فقط دوگوروز (Kreuzer) دارم ، یادقیق تر سه روز تجویب تا نه" سوپا مه ۹۰ اوارت نداه ، "چهار رهلر (Heller)" و او این را هم لایندنی! آنگه هر یک از ما که در آن تشریح سفر می کند ، با سادست کم چها و رگرون و بیجا هلهر مرامدن دا شته با دو نظریه این که من فقط چها رهلر دارم ، چها رگرون و وجهل ووش هلر از مبلغ خسرو در ضومیتنا ما کمتر دارم ، و شمایید این کسی را من قدر می بینم ، با این که من اطلاعات را نمی شناسم و فقط می دانم که طبیعتا شی را درست انجام داده اند ، با این که در آن با ت جریمه شویم ، زنا دارم ، با بلاهت بسام ، گفت : "بده فقط یک اسکناس پنج

کرونی همراهم دارم ، اما" "روسیلک گفت : "بهدیش به من ، زنا دارم ، بتوی میگویم پولش نکا و کردی و بر من ندانند ، از دزد ؛ یک مقدار پول فرهم دارم - مردمی بد چقدر کسی را بد" "چهارگرون و وجهل ووش هلر" و زنا دارم ، به کمک تو چراغ قوه" "جیبش را ، کل مبلغ را به روی یک برهت ، او چنین سوگند در روسیک سلول و زنا دارم ، به خانه میرویش رسید ، از آن شب ، مردم میگویند که آن و زنا دارم ، که آسش فرانتسک (Frantisek Kohout) کویوت است ، چهارگرون و وجهل ووش هلر به هر فرد متکوکری که در طول کشت شبانداش می بیند می برد ، زده و از رفتن کس حزب ما به وجود آمده است ، او دست در تشریح فرق شده و در نظر دارم زنا دارم ، او را هاگند و وحشیانه در نظر فراموشک طاهر شود . در روسیک ، با این اقدام خود ، جلایب تمام اعصابی بود که او خوش طلب کرده و بر سرش آید است که نخل بدمی ، بچگونگی اقدام همزمانانه او در تحمل از دست داد معروضه در یک رستوران راریاتان شرح میوه

کریه قند

آدمی که این بود و دلیل بستندی می گنیم تا خود اسکان کار می گمان ننگند که ما آنگاه که ما امروزه سخن میگوئیم ، رئیس جمعیور گوشه سخن میگوئیم ، بیسی سراسی نشستی که میگوئیم ، بزرگی می باشد ، همین طوری ، دلیل تراشی می گنیم . شد ؟ بسا خوب . اکنون می رسم به "پریش ماده" و بیسرا به تمام . دردناک به خون شازما برسیده است . معنای این نام بازی ها چیست؟ وقتی که در بالای فلان صفحه می نویسید : "مهرج و مریخ و شمشیر و خروفین و سحر و مذهب و بیست و بیست و بیست و یکم" ، بوجه شیشه ، دیگر چه معنا لیده در سخن زهر مملسی که در همان فحله چاپ می شود نام دیگری بگذارد ؟ وقتی که بیجبه مشهر دارم ، مردمی دانستم که ، بیسرا بیدهمان بچه شهباندا ، بدگر ، بدپریش ، سحر می چه ؟ زهر مملسی ، بدپریش ، بیسرا ؟

ما را ، اینجا و اکنون ، از آوردن آنها را می داند . یکی از این دلیل ها ، سینه وار و در گوشتی نام میگویم ، این است که ما جوانیم و جوانی ما ، آید تا بیام به سپیری از سوز ، اندیشیدن ما ، با امانت ، برآید که هر چه ما می بینیم ، در آن سینه ما ، رتر خواهم بود . دلیل های دیگری سوز دارا این زمینه دارا ، است ، که در آنده ، اگر از آن شود ، زنا دارم ، دوستان جوانی دارم . یکبار از این دلیل ها ، دلیل با لایمی شووونه ، آید - این است که دریندا جویشی ناما را ، دوست گرامی ، با نجا رسانده است که خود بسیرا می بدگر ، سخیل نام های ما می سازد : بد ، زهر مار

آزادی

می داند که آزادی و سمن تفسیرش خودی به جای آنها سیکار ، تفسیر به بازار آمد دست ، ما چون سیکار ، زسکار فرور شها هنور سیکار راهای سیکار ، دا زسود مردم را ، غب تر سیکار ، جسد رویش ، موی به سیکار رویش کتا و خیا بان می گوید : "آزادی را می داری؟" سیکار فروش ، با دلخوری جواب می دهد : "آه آه ، آه آزادی را دستیم و بشنوم" می فریاد می کشم ، "شهران احمد" **تفسیر** در همین رابطه ، شخصی به دیگر مراجع می گنود می گوید : "بند وقت است که وقتی سرفه می کنم ، بره ام می فریاد می کشد ، دکتر می پرسد : "تلاهم تفسیر می کنید؟" می گوید : "نه ، دکتر جان ، قبلا بهمین می کشید ."

دردم را ، این که از این که از این که با چندتا از این که ما را شنا ای می توانا سوگند ، تا ما چهای دیگر خوا صد بودا کتا را تا ما ویا آنا را ، همچنان دنبال گیرم . ما ، البته ، دلیل های دیگری نیز در این زمینه دارم ، اما به بدبختی اصل روشن شنا شنا ، نه "دولت لیس" بودن در سخن درست بد نشندان

و زنا دارم ، گفت : "اسکناس یک لفظا فراموشید که میمانا شفا ، به سبب سببکی (Sezemsky) را با ت با نه" "در روسیک گفت : "عجب ، بسین جانا سالی در نگور دارم ، بگذر که میمانا شفا به سوزید؟ بسا بر این دا ریضا ، و تجریم ما ، ورت ورت دنا عظمی می کند ، زیرا این تویسنا ما می گوید ، همه زنا دارم ، ما را ، با شانه روز روزی با ساشویدا می تهنده و اولی کلمات جهان ختم بویشی کنند ، چرا که در این گونه اند شها ، بسین خطر وجود دارم که شوا تند و طافغان ، در کس و نحو اسن انجام دهند . مثلا ، جناحالی همین الان از من پرسیدید ، میمانا شفا ، نه ، سز می گویا ، راست با نه . قربان ، جانا فلانی نمی داند من چه کسی هستم ، و راستش این است که بسدهم دارم ، بچگونگی می گنیم که جانا سالی ، خارا زنا دارم ، تشریح دارم ، سنا حقه ساری سببکی لیس زنا دارم ، می شنود ، آید ، زیرا ، باکر جانا سالی ، قعا زنا دارم ، سوبه ، قعا ، در این دل ، با زهیب ساری سببکی ، بگذر که فلان میمانا شفا ، نه ، با راست با نه ، اولین و طبقه مقدس شانی می بود که از شما خرید تا او را ، و هر چند از نشان بدهم . اگر ندا شتم ، بسرا زنا ت کنیدی و به سز بدیگرن ، بسناگه زنا دارم ، سیرید ، و بعد از آن ، با بدیگرن گرا می می شنود ، اگر معلوم می شد که آدم بدسوزش است ، در دختری هستم ، با وقت سراسر فقرات ، به بدیگرن بدیگرن بدیگرن ، داگکا بدیخی می شنود ، ما به مردم واکبری می گنیم ، می شنود ، من می فریاد می کشم ، بسرا ، خیر ، بدهم ، ولی ، و محفل ما ، ... " حضرت و لایمی خضر سوالات ، دلا دارم ، شفا دستا نه حرف می زنم ، وزیر دفا عرا می می شنود ؟ " نه ، ششام ، حضرت را لا" "بسی ، بدیهه حالت ، هیچ از ضومیتنا مه ۹۰ تا ۹۱ ، ۱۹۱۰ اوخیر داری؟"

مناما شفا ، بدیگرم ، هیچ یک از زبونیگدا که به محفل با نه ، لایمی ، دا شته ، از رشتا ، به هم با نه ، آدا و در روسیک ، (Eduard Drobilek) ، این فرد با نه ، توده نبود ، می گذشت ، بر شمشیر و تزاری داشت ، خیلی جوان بود ، در روما درش را از دست داد ، و این سراسر می شنود ، نام او ریچون من ، که تویسنا سوزنشتن و بدیگنای ، مردمی بر سته می گنیم ، جز ، مهمیگ کشنده ، سرفش و ب و بر او است - و در سان طویس من ، زندگی ، بیگه و تحیا مانده ، و چنین سوگند دیگر و زعوب ، در کس و کلاه کرد تا به دیدار و عمویش ، در کس و کلاه نقاط کتا را (Elbelin) ، سالی از ملینیک (Belin) ، و آما در این سفر ، به سز سز آید ، با سزا در تری سرفش ، به سز سرفش ، که فروا نشنا بود ، به هنگامی که برود ، لب ، قضیان کرده بود ، می فریاد می گوید ، کتا لوش را سز سرفش ، می گوید (که دروا سز ، آن وقت ما بسا نور طغیان نیلدا شته ، چون فونر سببکی سببکی بود) ، بگفتار ، ما حقه ای ندید بود ؟

داشته ای که برای در روسیک اتفاق افتاد ، اینها می بود که بسرا زنا دارم می فریاد می کشد ، ویزه زنا دارم ، زنا دارم ، سید اولامین با افرا دستکود در دل شب ، از در روسیک سیرید : "مکن است سفر ما خند کجا تشریح می پرسد" "زنا دارم ، بد روسیک را بسای یکی زهمان" افرا دستکود گفت بود ، اولین فرد ما بسنا شفا است ، با شفا : "مکن است بفرمانده خودتان کجا می روید ، قربان ،" "زنا دارم ، بسا مقدری ، تحجب جواب داد : "بند ما برمه سراسر تویوش (Neratovice) می شنود ، عجب تما دلی ، من دارم از زنا تویوش می می ،"



آهنگر و خوانندگان

سایه، گنگو، دفاع از حقوق
دیگر استخوان درم، برون - با تشکر
از محبتتان، به سلسله نامه و اسامی
روزنامه ها و کتابها و نوار صوت
انفرادی به آمریکا، برای ما
مکتوباتی در وقت تلفظ درجواست
خود را با ما بپنداری آهنگر، بجای
در میان بگذازید.

روسان مکتب فرزان به چهار دست و پا
از ماسا فلانتان برای آهنگر
سیا گر، برای من، مناسفاً آهنگر
به علت عدم دیدن صحافت، بجای
برای چاپ مطالب طولانی و جدی
مدار د.

ترکیه، به - از وضعیت که برای
نیروهای متحرک، ترکیه به ملی
آدمه مناسف، مناسفاً عدم پیوستن
کردن پیشبند شما برای ما بسیار
مشکل است.

آمریکا، رفقای هوا دار "چفخا"
و صلح سرتیپان را با شما
سیا سی فراوان اعلام می آورم، از
نفل کار ریگس توهای آهنگر در
در آرزوی IRAN IN RESISTANCE
امیدوارم و با ریخته مورد سیان
را در آینه ها، دیوگ برایتان
بجزم ستم، بیرونیانند.

دا شما که، نام در - انتقاد دشمنان
فرومانده می بینم، امیدوارم
کتابهای درخواستی به دستخان
رسیده است.

سوئد، رفقای "چنگل"، مناسفاً
شکرگزار برای نیروی جلد "چنگل"
نیروها، برای ما بسیار امیدوارم،
امیدوارم هر چه زودتر از صل
جمله را در یافت و معرفی کنیم -

اندون، جمشید، الفسدر این که
"درشنر" و "مادی بور" طراحان
مترقی ما هستند، هیچ تردیدی
نیست، چاپ آثارشان در کشور
نا هستان می توانا که ما می دانیم،
به نقل ارزشیات و کتابهای
دیگر بدون ذکر ما حد و وسعت
آچاره آهنگر است.

فرا خنده، کاوک - از توحیح که به
آهنگر دارم، بسیار شکر دارم. خبر
آهنگر را به علی می چاپ شد.
بوجه داد شده است که یک "قافه"
را با یک ریسنتری می شود در شعر
آورد. در شعر شما، قافیه "بداری"
دهه ها و تکرار شده است، آهنگر گفته
آر میست تکرار شود، دیگر "مادیه"
نست، و ما سید "دفعه" است و
آهنگر با یک گفته، پیش از آن
قافه ما خند، موفق باشد.

لسدن، مکیا، خوشحفاً به درلسدن
کتاب و کتابهای برای هر که منس
طرا حیرتکار ریگس نورمراوان است
را محبتتان را همما می ایست
که کارهای بیان را با ملیها و
روی کاغذ منس می خط بکشند و اصل
آن را محترمتیاد قابل چاپ باشد.
موفقیتها را آرزو می کنیم.

اینا لیا، محمد با تشکر از نامه
و بچه را برای کتابها و هنر و خبر
را بسیار ستان می فرستم. ولی توجه
کنشما شید (وینر خوانندگان)
دیگر آهنگر توجه داشته باشد
ما سرتیپان معرفی شده در صفحه
کتاب را ندانیم. ما فقط کتابهای
ذکر شده در لیست "این کتابها"
را آهنگر نخواهد در خواستیمان
است.

فلور این، ونا - پول و ما همه ایرانی
رسید. کتابها و نوارها فرستاده
خواهد شد، موفق باشید.

رفقای هوا دار "چفخا" سوئد - ما
جروه "گرا ری" یک جوله سیاسی
نظا می "را" اعلام می آوریم. منبت
و آریم که توجه به ریگس بیرون
مدارای طلد بنویسیم. اول کس
برای چاپ تهیه کنیم. در گذشته
در خدمت مورد کسریز جلد کتابها
ریگس برزینت بوده که از متکسر
بوده ایم، سیزده مورد بر خسی را
کتابهای گروهی ای دیگر ما همین
منگل روزا و روزنامه، خواهش
می کنیم در این گونه موارد، اگر
امکان دارد یک کتاب خوب ما چاپ
می و می و یک کاغذ سفید فرستند تا
در معرفی کتابها دچار ضرر ممدگی
نوسیم، بیرونیانند.

نیویورک، جمشید - ما تشکر از این
کتابه فکر کردیم به آهنگر افتاد -
اند بلطفاً برای ما دریا نمت آهنگر
کتابهای "شما" ما رسانده آهنگر
در آمریکا شما بی بگریید، بیرون
با اند.

کویت جمشید، جدی - ما بسیار
از توجه تان به آهنگر، آگرمی بپند
امانای حزب توده را، بیگوارانه
دستار از اینده ای انتشار رد
پران به خواهش حزب توده، در
سرا بر این حزب از او گرفت (برای
اطلاعات) در آنچه، امر آجه کنید
به شما رفقای مردم و آهنگر را رخ
ار می بینت و فرمود (۱۳۵۸)، این
مرسدی ریالی به ما مل با سیر
مدار د. (انجام موده ای او را در گذشت)
- در مورد "عزراقات ستران
حزب توده" خیال می کنیم شما هم
با ما موافق است که در پرورد مهر
استانده، برقی است ما بیگ
انقلابی (با سدر وره) که به مردم
درین معا و وقت می دهد، بوگ در سب
طلب (ما بندگما سوئی) که آگروی
معا و مت را می برد.

این خوب شما که در "موجوسی
حزبکتار" ما با یخه حزب توده
جرمی برد، برای ما یخه ستران
است. این موجوسی ما بکتار
کسریا زه شروع شد، است، دره آزادان
که او جان بود حزب توده - شما
سیا به داد او را عفا نش خواست
که ما را بر این در حصول کمیته ها
دهد، و در چهار آزادی کاندیدان
سرا محسن "طراحی بلاد" بود.
- برای توده "سید" است.
مورد سنگا و روزنامه و شما بوس
دارم تا آن آله خوب هم خالتان
می رسد. لطفاً قدری تار می خوانید
و لی به تا ریگی که حزب توده، بیست
با اند.

کانادا، ن - ما امیدوارم کتابها
و نوارها رسیده اند و ما پیش از
این شروع شده است. لطفاً هزینه
بست را هم فرا بویخه شما شد.

امشو و رفقای هوا دار و سابق کار
و صل کتابهای اهدای شما به
آهنگر را با سیا بی فراوان اعلام
می آوریم و از تشکر شما در
شماره گذشته انتقاد چاپ شده،
بسیار مناسفیم. بیرون سید.

دهلی، آ و - جمانی ای سدرج
شما جوان آهنگر در سرا سرجان
بزرگترین دلگرمی برای ادا
کا ماست، نوشته می چارای
که در صفحات آخر آهنگر معرفی
می شود، آهنگر را تبلیغ نمی کنند؟
- جهان "قلمباین" کار را می کرد و
خطیها از این طریق به شما کتابهای
بپیدا می کردند. پیشبند می کنیم
شما را از آهنگر جدا نمی کنید
که آهنگر هم به خوبی با آهنگر هم
کاری داشته باشد، اگر سرتیپان
نیروهای ما احسان می سولیمت
می کنند، آهنگر ما هم با خود دارد.
مقابل آهنگر - که متعلق به همه
است - مسئولیت دارند. در این
مورد بسیار به آهنگر می تان سرسالم
که ما با گروه های چپ، به اشراج
گوناگون، به اشراج می کنند
انسته، در این میان، در سرتیپان
را مان ریگسهای فدا ای خلق سیت
از دیگران است. اما تشکر سرتیپان
چپ، آهنگر را معرفی نمی کنند.
یا به بندرت این کار می کنند،
سرمی کرده اند اشکالات ساز زمانی
آهنگر، از برای بعضی اشک که
گروه چپ، به دست به تبلیغ آهنگر
می رند، خواهش از این گروه و سرتیپان
دیگران، آهنگر را با بنده است آن
گروه ها می سبند و در این مورد
هم آن گروه و آهنگر، با اشکالاتی
مواجه می شوند که ما این زحمات
موجوسی بپیدا می آهنگر ما سوانع
آن گروه است. البته آگرمی بشناید
شما عملی خود بوده آهنگر، گروه چپ
به معرفی آهنگر در سرتیپان
کمند کنید، این وقت این باقیه
پیش نمی آید، برای همه متوجه
خواهند شد که آهنگر سرتیپان است
مشغول که هیچ گروه و سرتیپان
بستگی ندارد. و البته بلطفاً جمله
بگوئیم که سرتیپان آهنگر، هر

یک انتقاد ویژه، خود را در بند
و او بستگی تان به گروه های خاص
استقلال آهنگر را تشخیص می دهد
به هر حال، در میان این مطلب، ما
داریم که با دیگران، به گروهها
و ما زما نباید چپ، که در کار معرفی
توزیع با اشراج و نفوذ آهنگر
به ما کمک می کنند به و سرتیپان
با مانهای هوا دار سرتیپان
مدارای طلد، برای آن که با رسیده
بخش آهنگر و سرتیپان، و چپان را به
دین می کنند، برای تشنه سیاستزاری
کنیم، دستتان را می فشاریم.

استانول، احمد - طلب ایالی
رسید. سه موقت چاپ خواهد شد.

دا شما رگ، به سرتیپان - مناسفاً
"فنگسر" اطلاع داریم.
علت تا خبر دریا به، به اشن
نشان شما در وی و ما تان بود.
لطفاً شما، و دیگر دوستان و رفقای
که به آهنگر ما می نویسد، تلف
کنید و هموارسان می آورم. این
حرف بزرگکارها "پیندل" علاوه بر
رو می آید، در وی ما به سرتیپان
کنید و حتماً از ریختم بگذازید.

کارنامه وارنده:

"توسال، منکر نقیانه است."

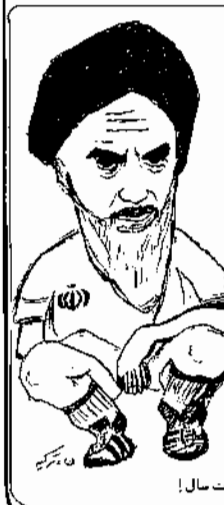
کمکهای شما به آهنگر

- رفقای هوا دار احمد کابلی ۲۵۰ دلار
- رفقای هوا دار ایمنخا، لانات، ۱۵ دلار
- رفقای هوا دار ایمنخا و زیورک ۵ دلار
- رفقای هوا دار ایمنخا، اندس، ۵۰ پوند
- رفقای هوا دار بیگاریان، لندن، ۳۰ پوند
- رفقای هکنس، سوئد ۴۵ پوند
- دانش آموختگان کالیفرنی ۵۰ پوند
- زینت سهراسر، فرانسه، ۵۰۰ فرانک
- رفقای منجستر، ۲۰ پوند
- رفقای منجستر، ۲۲ پوند
- رفقای آژرو در نیان، منجستر، ۲۵۰ پوند
- رفقای آهنگر، ۱۴ پوند
- رفقای احمد و سرتیپان، انگل، ۱۲ پوند

کمک به آهنگر، وظیفه خنده دار شماست
و خنده دار تان از این نشانی ما برای
آهنگر است. کمک خنده دار است!

یک انتقاد ویژه، خود را در بند
و او بستگی تان به گروه های خاص
استقلال آهنگر را تشخیص می دهد
به هر حال، در میان این مطلب، ما
داریم که با دیگران، به گروهها
و ما زما نباید چپ، که در کار معرفی
توزیع با اشراج و نفوذ آهنگر
به ما کمک می کنند به و سرتیپان
با مانهای هوا دار سرتیپان
مدارای طلد، برای آن که با رسیده
بخش آهنگر و سرتیپان، و چپان را به
دین می کنند، برای تشنه سیاستزاری
کنیم، دستتان را می فشاریم.

استانول، احمد - طلب ایالی
رسید. سه موقت چاپ خواهد شد.
دا شما رگ، به سرتیپان - مناسفاً
"فنگسر" اطلاع داریم.
علت تا خبر دریا به، به اشن
نشان شما در وی و ما تان بود.
لطفاً شما، و دیگر دوستان و رفقای
که به آهنگر ما می نویسد، تلف
کنید و هموارسان می آورم. این
حرف بزرگکارها "پیندل" علاوه بر
رو می آید، در وی ما به سرتیپان
کنید و حتماً از ریختم بگذازید.



فوتسال است سال!



انتشارات شما
منشتر کرد
چاپهای تازه
پانزده روز یکبار
نصف آدرم



سبا بد هزای مینیمم بیرونه ، بلد افزانه آنگ ه ۵ پیس
برای دریافت این کتاب ها ، مصالح یاد شده را
به نشانی آهنگر بفرستید تا کتابها با بسته
به نشانی شما فرستاده شود .

این کتابهارا از آهنگر بخواهید

کاموس جوینده ، بداران / دختری ، زهره های
اسماعیل جویی
در سایه کام / دختری از شعرهای اسماعیل جویی

کاموس جوینده ، بداران / در سایه کام /
زهره های / دختری (به دفتر انتشارات آهنگر)
اسماعیل جویی / هر دفتر ۲ پیس
لئالی مناسی / علی سرفطرس / ۲ پیس
جلاخ / علی سرفطرس / ۴ پیس

در خواردها / مجموعه شعر / ۱/۵ پیس
دستی / ماریس / پانزده روز یکبار / ۲ پیس
گلشن / مجموعه شعر / ۱/۵ پیس
گلشن / مجموعه شعر / ۱/۵ پیس

دختری / شاه / زهره های / ۱ پیس
دفعه اول / زهره های / ۱ پیس
دفعه اول / زهره های / ۱ پیس
مجموعه شعر / ماریس / ۱ پیس

شماره پهر شماره / ۱/۵ پیس
دوره دوم / آهنگر / بداران / ۱ پیس
زوکوت / (سال اول و دوم) / ۲۵ پیس
بیدار / و سدر / (سورخامه ای) / ۲ پیس

نوربیت / سید / مجموعه شعر / ۱/۵ پیس
رساله / ماریس / ۱ پیس
سوز و ایام / ماریس / ۱ پیس
بد و تحویل / ماریس / ۱ پیس

مجموعه شعر / علی کام / ۱ پیس
کاموس ایران / لندن / بیگزوار / بیگزوار /
ک دور و گلابهای / اسدات / فارسی / بیگزوار /
روشنگری / ماریس / ۱ پیس

ناگدستی / زهره های / ۱ پیس
به مدد ده / حقیقه / ماریس / ۱ پیس
اسناد / دختری / اسماعیل جویی / ۱ پیس

شهریه / انزلی / ماریس / ۱ پیس
زمان / بیگزوار / ۱ پیس
ملاقات / بیگزوار / ۱ پیس
کاموس ایران / لندن / بیگزوار / بیگزوار /

چشم نوروز
همراه نامهای چاپی / ماریس / بیگزوار / بیگزوار /
(شامل جام / سرفطرس / بیگزوار / بیگزوار /
اطلاعات / بیگزوار / بیگزوار / بیگزوار /

چاپخانه ایروانی دهرگزوندن
چاپخانه روزنامه مجله پوسر بیگزوار
و جویای چاپخانه ایروانی دهرگزوندن
4 Nakhos Road, London
W14 0PR, Tel: 01-692 7509

نشانی پستی: A.M.
BDX 26036
75026 UPPSALA,
SWEDEN

پویا
نشانی پستی: P.O. BOX 6260
F.D.R. STATION
N.Y., N.Y. 10150
U.S.A.

ناجیه اورمان
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

آزادی
نشانی پستی: 15P.
600 BOST
5-590 19 LINDBLIP TO
SWEDEN

آزادی
نشانی پستی: GH. SAEDI
B.P. 215-07
75327 PARIS
CEDEX 07, FRANCE

آزادی
نشانی پستی: FARHANG VA HONAR
C/O GH. SAEDI,
B.P. 215-07
75327 PARIS,
CEDEX 07, FRANCE

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

پیشرو
نشانی پستی: B.M. BOX 3004
LONDON W14 3XX,
(۱)

آهنگر

قرن نهمین

برائے: منوچہر محمودی
کارکنان: نور خان، آغا، علی، سام

ANANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS
Editor: M. Mahjoobi
Cartoonist: A. Sam

REGISTERED AT THE POST OFFICE
AS A NEWSPAPER

یہ آہنگر کنگ گیمہا
تشریحہ انگریز ای دا مہ
استا ر ستیا و سنگھ
ما لیشیا ت کنگھسٹ
موردا مہ طریق کہ خود
تکھنن مہ مہد سہ اوس
زیر مہ ما برما سید:

ANANGAR
C/O BOOKMARKS,
265 SEVEN SISTERS RD,
LONDON N4, ENGLAND, UK.

